

The position of Mehdi Akhavan-Sales in Nima study

Mohammad Shadrooymansh^{*}, Bahador Bagheri^{**}

Mehrdad Zarei^{***}

Abstract

Nima Yoshij was nicknamed "Father of New Poetry" due to the new style and format he created in Persian poetry. But Nima was not alone in the difficult path of popularizing and consolidating his new format, and his fans and followers rushed to help him. Mahdi Akhavan-Sales is one of the most significant followers of Nima, who, according to many researchers, has a prominent position in the field of introducing Nima's poetry and its characteristics. This article tries to explain Akhavan-Sales real position in this field. For this purpose, first examines the published writings before the first Akhavan-Sales nimaology article; Then the article "A Kind of Metre in Modern Persian Poetry" which is the most influential article of the Akhavan about Nima, has been examined and the reasons for its importance have been explained under five sections. In the end, it is clear that despite the effective steps taken by other researchers to introduce Nima and his poetry, the Akhavan article was a very important and influential step in theorizing and introducing Nima'i poetry, its subtleties and capacities, and in the attention of traditionalist academics to this emerging format. It had a significant impact.

Keywords: Mahdi Akhavan-Sales, Iconoclasm and innovations of Nima Yoshij, free poetry, A Kind of Metre in Modern Persian Poetry.

* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities, University of Kharazmi, shadrooy@yahoo.com

** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities, University of Kharazmi, bahadorbagheri47@gmail.com

*** Ph.D. Candidate of Persian Language and Literature, University of Kharazmi (Corresponding Author), mehrdadzare990@yahoo.com

Date received: 23/08/2023, Date of acceptance: 26/09/2023



جایگاه مهدی اخوان ثالث در نیماپژوهی

محمد شادروی منش*

بهادر باقری**، مهرداد زارعی***

چکیده

نیما یوشیج به سبب شیوه و قالب جدیدی که در شعر فارسی ایجاد کرد، «پدر شعر نو» لقب گرفت؛ اما نیما در مسیر دشوار رواج و تثبیت قالب تازه اش تنها نبود و دوستان و پیروانی به یاری او شتافتند. مهدی اخوان ثالث یکی از شاخص ترین پیروان نیماست که در حوزه معرفی شعر نیما و ویژگی های آن به عقیده بسیاری از پژوهندگان دارای جایگاهی برجسته است. مقاله پیش رو می کوشد تا جایگاه واقعی اخوان ثالث را در این حوزه تبیین کند. برای رسیدن به این هدف، ابتدا با کاوش در نشریات چهار دهه نخست قرن چهاردهم به شناسایی شناسانندگان پیش از اخوان و بررسی مقاله ها و نوشته های آنان پرداخته شده است، سپس مقاله «نوعی وزن در شعر امروز فارسی» به عنوان مهمترین و تأثیرگذارترین مقاله اخوان درباره نیما واکاوی شده و دلایل اهمیت این مقاله و جایگاه برجسته آن در عرصه نیماپژوهی ذیل پنج بخش تشریح گردیده است. در پایان مشخص می شود با وجود گام های مؤثری که کوشندگان دیگر در راه شناساندن نیما و شعرش برداشته بودند، مقاله اخوان اقدامی بسیار مهم و تأثیرگذار در تئوریزه کردن و شناساندن شعر نیمایی، ظرایف و ظرفیت های آن بود و در توجه قشر دانشگاهی سنت گرا به این قالب نوظهور تأثیر قابل توجهی داشت.

کلیدواژه ها: مهدی اخوان ثالث، بدعت ها و بدایع نیما یوشیج، شعر آزاد، نوعی وزن در شعر امروز فارسی.

* استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، shadrooy@yahoo.com

** دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، bahadorbagheri47@gmail.com

*** دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

mehrdadzarei990@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴



۱. مقدمه

نیما یوشیج (۱۲۷۶-۱۳۳۸) در دهه ابتدایی قرن چهاردهم علیه برخی قواعد بسته شعر کلاسیک فارسی شورید و با برهم زدن ذهنیت کلاسیک از شعر، انقلابی در شعر فارسی ایجاد کرد. نیما هیچ‌گاه نظریات ادبی‌اش را به صورتی مدون و مرتب در قالب یک کتاب منتشر نکرد و با اینکه کریمی حکاک در مورد وی می‌نویسد: «در سرتاسر تاریخ شعر فارسی هیچ شخصیتی به اندازه نیما آثار خودش را با ملاحظات نظری، شرح‌ها، توضیح‌ها و تفسیرهای گوناگون همراه نکرده است» (کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۴۱۷)، اما باید توجه داشته باشیم که عمده نظریات او بعدها توسط گردآورندگان آثارش تدوین و منتشر شد. همچنین در میان آثار به جا مانده از نیما، شرح و توضیح و تفسیری در مورد اشعار خودش وجود ندارد و گویا او بیشتر سعی داشت تا با معرفی مبانی هنر مدرن و شعر جدید جهان اذهان جامعه را برای مواجهه و پذیرش شعر متفاوت و متجدد خود مهیا کند. کما اینکه موضوع تنها اثر نظری‌اش که خود آن را منتشر می‌کند، یعنی سلسله مقالات «ارزش احساسات در زندگی هنرپیشگان» که بعدها توسط ابوالقاسم جنتی عطائی در قالب کتابی نیز انتشار می‌یابد، روانشناسی اجتماعی هنرمندان و شاعران جهان معاصر و پژوهش در ریشه‌های تاریخی و اجتماعی احساسات هنری آنان است. باری نیما در ارائه نظریات خود و مبانی نظری شعرش چندان جدیت به خرج نمی‌داد. ضمن اینکه آنچه از او منتشر شد نیز به دلیل گنگی و نارسایی نتوانست آنچنان که باید گره از کار معرفی شعرش بگشاید. همین امر دوستداران شعر او و پیروانش را واداشت تا به یاری او بشتابند و با نگارش مقالات و مطالبی به معرفی و تبیین جنبه‌های مختلف شعر او و دفاع از او در برابر سنت‌گرایان پردازند. یکی از پیروان نیما که جایگاه برجسته‌ای در معرفی و تثبیت شعر نیما دارد، مهدی اخوان‌ثالث است. برخی برای اخوان در این حوزه چنان جایگاهی قائل شده‌اند که گفته‌اند: «نیما را هیچ‌کس نه به اندازه اخوان شناساند و نه ستایید» (موحد، ۱۳۷۷: ۱۲۶) و «اخوان برای شعر نیمایی شناسنامه تهیه کرد» (برهانی، ۱۳۹۰: ۱۵۰). اظهارنظرهای این‌چنینی در ظاهر اغراق‌آمیز و از سر شیفتگی به نظر می‌رسد. یکی از نقاط ضعف حوزه نقد ادبی معاصر حضور جملات و گزاره‌ها و حتی گاه مقالاتی است که احساس و حب و بغض نگارنده نسبت به سوژه مورد بررسی، آن‌ها را رقم زده است. این مسئله تا حدودی به اختلاف سلیقه طرفداران شیوه‌های مختلف شاعری بازمی‌گردد و ازین جهت هرچند طبیعی است، اما به هر حال اعتبار فضای نقد ادبی معاصر را تا حدودی دچار خدشه کرده است.

در چنین جوی جملاتی که درباره نقش اخوان در معرفی شعر نیما نوشته شده است - و در بخش پیشینه پژوهش به آن‌ها اشاره خواهیم کرد - نیز حتی اگر صائب باشند به علت کلی بودن و عدم تشریح و تبیین می‌توانند با تردید و پرسش مواجه شوند. به همین علت در مقاله پیش‌رو بر آن شدیم تا با پژوهشی علمی مشخص کنیم آنچه در مورد نقش ویژه اخوان در شناساندن بوطیقای شعر نو به جامعه ادبی گفته‌اند تا چه حد درست است. برای رسیدن به این مقصود ابتدا به شناسایی شناساندگان پیش از اخوان و بررسی مقاله‌ها و نوشته‌های آنان در معرفی شعر نیما می‌پردازیم تا جایگاه اخوان در این حوزه و اهمیت آنچه وی در پی ابلاغ آن برآمده و پیشینیان به آن پرداخته‌اند، مشخص شود. سپس به بیان ویژگی‌های منحصر به فرد و نقش تاریخی نخستین و مهم‌ترین مقاله اخوان در معرفی شعر نیما پرداخته‌ایم.

۱.۱ پیشینه پژوهش

تا کنون درباره نقش اخوان در شناساندن شعر نیما پژوهش مستقلی نوشته نشده است و تنها در برخی نوشته‌های پژوهندگان شعر معاصر اشارات پراکنده‌ای به آن رفته است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

محمد حقوقی معتقد است:

دانشگاهیان و فرهنگیان که بیش و پیش از شعر نو با شعر کهن مربوط بوده‌اند در حقیقت استعداد ارتباط با شعر نو را از طریق مقالات و روشنگری‌های اخوان کسب کرده‌اند؛ به‌ویژه آنجا که مشکلات و معضلات و گره‌های زبانی شعر نیما را می‌گشاید و خوانندگان را برای ورود به فضای شعر نیما (بالأخص) و شعر نو (بالأعم) آماده می‌کند (حقوقی، ۱۳۹۱: ۶۰)

شفیعی کدکنی که معتقد است بهترین دفاع از نیما را اخوان تعهد کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۵۱) می‌نویسد: «نیما راهی را آغاز کرد، اما کمال بخشیدن بدین راه و رسم و معرفی راستین علمی آن و نشان دادن نمونه استوارش به دست اخوان انجام شد. از این نقطه است که اهمیت کار امید آشکار می‌شود» (همان: ۱۰۸) مهدی برهانی نیز در این زمینه نوشته است: «رفته‌رفته گفت‌وگوهای اخوان و نوشته‌های فنی او درباره وزن نیمایی همراه اشعار فخیمش جامعه را قانع ساخت که به جریان جدید شعر جدی بیندیشد» (برهانی، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

سعید رضوانی در مقاله «سنت در خدمت مدرنیته» در همان ابتدای مقاله و در یک بند از جایگاه برجسته اخوان در میان شناسندگان نیما گفته و به «مقاله نبوغ‌آمیز او درباره عروض

نیمایی» اشاره کرده است و در اثبات اهمیت آن جمله‌ای را از دستغیب آورده که در بخش ۳ مقاله پیش رو نقل شده است. (رضوانی، ۱۳۸۶: ۲۸) «نوعی دیگر از وزن در شعر امروز فارسی» (در: نامه فرهنگستان، شماره ۱۱، ۱۳۸۸، صص ۱۷ - ۲۴) مقاله دیگری از همین نویسنده است که به بررسی اوزان اشعار فروغ فرخزاد در ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد می‌پردازد و نویسنده تنها از نام مقاله موضوع بحث ما در عنوان مقاله خود استفاده کرده است و هیچ شباهت دیگری میان موضوع و مباحث این مقاله با پژوهش ما وجود ندارد.

۲. شناسانندگان پیش از اخوان ثالث

پیش از اخوان کوشندگان دیگری برای شناساندن نیما و شعر او به جامعه مطلب انتشار دادند و بعضاً خود را مورد سرزنش و انتقاد مخالفان نیما قرار داده‌اند. برای اینکه درک دقیق‌تری از موقعیت اخوان در نیماشناسی داشته باشیم لازم است کوشش‌های پیش از اخوان را بررسی کنیم و ببینیم در این نوشته‌ها بر کدام بُعد از شعر نیما انگشت نهاده‌اند و به معرفی آن پرداخته‌اند و احیاناً عکس‌العمل جامعه نسبت به آن نوشته چه بوده یا چه می‌توانسته بوده باشد. بر این اساس با کاوش در نشریات و کتاب‌های چهار دهه نخست قرن چهاردهم به یافتن مطالبی پرداختیم که تا پیش از مقالات اخوان در مورد نیما نگاشته شده است. مطالب منتشر شده پیش از مقاله اخوان به شرح زیر است:

محمدضیاء هشترودی نخستین کسی بود که در آنتولوژی شعر خود به نام *منتخبات آثار* از نیما به‌عنوان یکی از شاعران شاخص معاصر یاد کرد. با اینکه هشترودی در مقدمه نیم‌صفحه‌ای خود بر اشعار منتخبش از نیما ویژگی‌های خاصی از شعر او را معرفی نمی‌کند، اما کتاب او در شناخته شدن نیما تأثیر قابل توجهی داشته است. واکنش بهار به انتشار اشعار نیما در این کتاب (جمشیدی، ۱۳۵۰: ۵۰) و شیفتگی شهریار نسبت به نیما پس از خواندن اشعار او در این کتاب (سپیده، ۱۳۴۴: ۱۰) نمونه‌هایی از تأثیر این کتاب در معرفی نیما و شعر اوست.

دومین شخصی که در راه معرفی شعر نیما گام می‌گذارد احسان طبری است. طبری در سال ۱۳۲۲ شعر «امید پلید» نیما را در نشریه خود، *نامه مردم*، منتشر می‌کند و بر آن مقدمه‌ای می‌نویسد که هرچند با واکنش تند نیما مواجه می‌شود (ن.ک: یوشیج، ۱۳۹۹: ۵۵۷-۵۷۵) اما به نظر می‌رسد یکی از مؤثرترین اقدامات در شناساندن بوطیقای شعر نیما به جامعه بود. تأثیر بسیار نوشته طبری به دو علت بوده است: ۱. جایگاه برجسته طبری در میان قشری از جامعه؛ از آنجا که مقالات و نوشته‌های طبری بسیار مورد توجه چپ‌گرایان قرار می‌گرفت، طبیعتاً آنچه او

درباره نیما نگاشت نیز مشمول چنین حکمی شده و در شناساندن نیما مؤثر بوده است؛ ۲. شناساندن بُعد سمبولیک و تأویل پذیر شعر نیما: طبری با تأویل کردن شعر امید پلید به مخاطب فارسی زبان نشان داد که شعر نیما یک ویژگی اساسی دارد که مورد غفلت قرار گرفته است. ویژگی ای که نقطه برتری شعر نیما نسبت به تمام نمونه های نوآورانه پیش از خود بوده است.

شاملو در سال ۱۳۲۹ نسخه کامل افسانه نیما را با نوشتن مقدمه ای چهارده صفحه ای بر آن منتشر می کند. رمانتیک بودن افسانه مسئله ای است که برای نخستین بار شاملو در این مقدمه به آن اشاره می کند. (یوشیج، ۱۳۲۹: ۱۲) از آنجاکه این نخستین چاپ کامل افسانه نیما بود، آن هم در مقطعی که اشعار رمانتیک توللی وار داشت ذوق جامعه را به سمت خود متمایل می کرد، این اقدام در معرفی نیما به خصوص به جوانان رمانتیک پسند تأثیرگذار بوده است.

جلال آل احمد یکی از جدی ترین کوشندگان در معرفی شعر نیما به جامعه بود. آل احمد در دو شماره ۱۵ و ۱۸/ *ایران ما* مطلبی را تحت عنوان «افسانه نیما» در دو بخش منتشر می کند. او در بخش اول این مقاله به سراغ بیان محتوای داستانی افسانه می رود و به برخی مسائل دستوری و جابه جایی های نحوی در مصراع هایی از اشعار نیز اشاره می کند. (آل احمد، ۱۳۲۹ الف: ۳ و ۴). جلال در بخش دوم مقاله خود همچنان که خودش گفته به دنبال یاد دادن قواعد وزن شعر نیماست و این کار را از نحوه خوانش شعر نیما با تکیه بر بخشی از «پادشاه فتح» آغاز می کند. او در ادامه بخشی از شعر «وای بر من» نیما را تقطیع افاعیلی می کند. (آل احمد، ۱۳۲۹ ب: ۴ و ۵) پس از انتشار مقاله «افسانه نیما یوشیج» پرتو علوی مطلبی سرشار از طعنه و تعریض و تمسخر را در دو شماره ۲۰ و ۲۱ *مجله ایران ما* در انتقاد از مقاله جلال و شعر نیما منتشر می کند.^۱ جلال کمی بعد مقاله «دفاع از نیما» را در پاسخ به مقاله پرتو علوی در همان مجله انتشار می دهد.

آل احمد در شماره ۵ *مجله علم و زندگی* یکی از مشهورترین مقالات در معرفی شعر نیما را منتشر می کند. جلال در این مقاله مشکل نیما را دو بدعت او می داند: «مشکلی در وزن و شکل شعر و مشکل دیگر در معنا و در مفهوم آن و تنها یکی از این دو کافی بوده است که داد کهنه پرستی را درآورد» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۲۷) آل احمد را مشهورترین و مؤثرترین نویسنده دهه سی و چهل می داند. جلال که دارای نفوذ کلام و شهرت در جامعه بود با نگارش مقالات متعدد درباره نیما طبیعتاً خیلی می توانست در مطرح شدن نام او مؤثر باشد؛ کما اینکه گردآورنده

آثار نیما یعنی سیروس طاهباز می‌گوید نخستین بار از طریق همین مقاله جلال، یعنی مشکل نیما یوشیج، با نیما و شعرهای او آشنا می‌شود. (طاهباز، ۱۳۸۷: ۴۷۱)

از آنجاکه مسئله اصلی این مقاله اخوان ثالث است در اینجا باید اشاره کنیم که اخوان در نیمانویسی‌هایش از مقالات جلال تأثیر پذیرفته و ایده گرفته است. آل‌احمد در مقاله «افسانه نیما یوشیج» به برخی جابه‌جایی‌های نحوی در مصراع‌ها در شعر نیمایی اشاره کرده و نوشته است: «وجود این حذف و اسقاط‌ها و این تقدیم و تأخیرها و این تعبیرات و ترکیبات تازه، در جملات نه تنها در شعر نیما قابل ایراد نیست، بلکه در شعر قدما هم می‌آمده.» (آل‌احمد، ۱۳۲۹ الف: ۴) این نظریه‌ای است که اخوان به دنبال اثبات آن کتاب *عطا و تقصای نیما یوشیج* را به نگارش درآورده و به تشریح آن و آوردن نمونه‌های متعددی از شعر قدما در آن پرداخته است.

چنان‌که اشاره کردیم نقشه عروضی شعر نیما برای نخستین بار توسط آل‌احمد ترسیم می‌شود و این نمونه کوچک جلال می‌توانسته الگوی اخوان ثالث در تقطیع چند شعر نیما در مقاله «نوعی وزن» بوده باشد. جلال حتی قاعده پایانبندی مصراع‌های یک شعر نیما را نیز در مقاله خود توضیح می‌دهد. کاری که اخوان نیز در «نوعی وزن» انجام داده است.

احتمالاً اخوان بدعت نامیدن هنجارشکنی‌های نیما را از مقاله «مشکل شعر نیما» وام گرفته است. جدا از این، اخوان نیز مشکل سنت‌گرایان با شعر نیما را همان دو موردی می‌داند که جلال در این مقاله‌اش به آن‌ها اشاره می‌کند. (اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۷۸ و ۱۴۲) به عقیده جلال، نیما عروض را کنار نهاده است، بلکه با پیشنهاد عروضی خود، کند و زنجیر را از دست و پای شعر معاصر باز کرده است (آل‌احمد، ۱۳۵۷: ۲۸) اخوان نیز در مقاله «نوعی وزن» همین نظریه را تکرار می‌کند (اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۴۸، ۱۰۱ و ۱۴۳) و بسط می‌دهد.

یک سال پیش از انتشار مقاله اخوان، عبدالحمید خلخالی در برگزیده خود از شعر معاصر که حاوی شرح حال و منتخبی از اشعار سی و پنج تن از شاعران هم‌عصر اوست ده صفحه را به اشعار نیما اختصاص داد و شرح حال مختصری از او نوشت. (خلخالی، ۱۳۳۳: ۴۱۴ - ۴۱۵)

به غیر از موارد یاد شده مقالات و یادداشت‌های دیگری نیز در این مقطع زمانی انتشار یافته که در آن‌ها از نیما و شعرش ذکری به میان آمده است. چنانکه پیشتر گفتیم پرتو علوی مقاله «افسانه نیما» را در پاسخ به مقاله آل‌احمد در شماره‌های ۲۰ و ۲۱ *ایران ما* منتشر کرد. توللی مطلبی با نام «کهنه و نو» را به‌عنوان مقدمه در اولین مجموعه اشعار خود، رها، آورده و در آن اشاره‌ای توأم با انتقاد به شیوه شاعری نیما کرده است. نادر نادرپور نیز در مقدمه چشم‌ها و دست‌هایش در عین «گشاینده راه تازه» نامیدن نیما به زبان شعر او انتقاداتی وارد کرده است.

جایگاه مهدی اخوان ثالث در نیماپژوهی (محمد شادروی منش و دیگران) ۱۷۳

هوشنگ ایرانی در شماره دوم دوره دوم مجله خروس جنگی بر پیشگفتار نیما یوشیج به مجموعه شعر آخرین نبرد شاهرودی نقدی نوشته است. از علی دشتی در شماره ۱۲/اطلاعات ماهانه، مقاله‌ای با عنوان «اندیشه‌هایی درباره شعر نو» منتشر شده است که حاوی انتقاداتی به سبک شعر نیماست. عبدالمحمد آیتی در مقاله‌ای با نام «سخنی چند پیرامون شعر نو» که در شماره ۵ فرهنگ نو منتشر شده مطالبی راجع به شعر نیما آورده است.

از آنجا که موضوع این مقالات و یادداشت‌ها نقد شیوه نیماست، با اینکه به نوعی در شناخت اسلوب شعر نیما تاثیرگذار بوده‌اند، باین حال به دلیل ناقده بودن ماهیتشان از طرح مباحث آن‌ها صرف نظر شده است.

۳. اخوان ثالث شناسانده وزن شعر نیما

نخستین مقاله اخوان در زمینه نیماشناسی مقاله «نوعی وزن در شعر امروز فارسی» است که سال ۱۳۳۴ منتشر می‌شود. ما در این پژوهش تنها به بررسی همین مقاله اخوان خواهیم پرداخت؛ زیرا مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مقاله اخوان که موجب مطرح شدن او به عنوان مؤثرترین شاگرد نیما در معرفی شعر نیمایی شد، این مقاله بود. این واقعیتی است که بسیاری پژوهشگران مطرح کرده‌اند؛ برای نمونه: عبدالعلی دستغیب درباره این مقاله نوشته: «نوعی وزن در شعر فارسی» از کلیدهای مهم در باز کردن در بسته شعر نیمایی و وزن آن بوده است» (دستغیب، ۱۳۹۰: ۲۵۰) و موحد معتقد است: «مشکل وزن نیمایی را مقاله اخوان حل کرد» (موحد، ۱۳۷۷: ۱۲۴). امین‌پور نیز بر آن است که این مقاله

در نوع خود نخستین و بهترین مقاله در تبیین و تدوین دستگاه عروض شعر آزاد (نیمایی) به‌شمار می‌رود؛ زیرا کاری بایسته بود که نیما خود نیز چنانکه می‌شایست آن را به انجام نرسانده بود ... حرف اصلی در مورد طرح بنیادی دستگاه عروضی شعر نیما (وزن و قافیه و شکل بیرونی) تقریباً همان است که یک بار و برای همیشه اخوان ثالث نوشته است (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۴۶۹-۴۷۰).

اهمیت و جایگاه ویژه این مقاله وقتی نمایان‌تر می‌شود که دریابیم این پژوهش اخوان خلأیی را پر کرد که با وجود نیماپژوهی‌هایی گسترده به‌ویژه پس از مرگ نیما، سایرین خود را بی‌نیاز از پژوهش‌های مجدد در آن حوزه دیده‌اند و تنها به چاپ مجدد و مکرر آن در طول سالیان متوالی روی آورده‌اند. در سال‌های پایانی دهه سی و به‌خصوص پس از مرگ نیما

نوشتن از نیما و شعرش رشد چشمگیری یافت و پژوهشگران می‌کوشیدند تا ابعاد مختلف شعر او را شناسایی کنند و به دیگران بشناسانند. نوشتن از نیما پس از مرگ او به‌حدی فزونی می‌یابد که اسلامی ندوشن می‌نویسد: «در تاریخ هزاروپانصد ساله زبان فارسی دری، درباره هیچ شاعری به‌اندازه نیما قلم‌فرسایی نشده است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۵: ۱۶۷). مقالات بعد از «نوعی وزن» اخوان در چنین جو و فضایی منتشر شده‌اند. در هنگام انتشار این مقالات، ویژگی‌های مختلف شعر آزاد نیما شناسانده شده و شعر نیما دیگر پدیده‌ای جدید و عجیب نبود. در این میان اما نخستین مقاله اخوان به‌حدی دقیق و کامل بود که تا مدت‌ها تنها مرجع در این حوزه بود و دیگر پژوهشگران به کاوش دیگری در این زمینه نیازی نمی‌دیدند و به ارجاع به این مقاله اکتفا می‌کردند. این مقاله تنها مقاله اخوان است که چند بار در چند نشریه منتشر می‌شود. دیگر مقالات اخوان‌ثالث درباره نیما ارزشمندند و هر یک شناساننده گوشه‌ای از کار نیما اما در میان آن‌ها به جرئت می‌توان گفت مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مقاله «نوعی وزن در شعر امروز فارسی» است. به همین سبب، در ادامه به بررسی این مقاله و دلایل جایگاه ویژه آن در نیماشناسی می‌پردازیم.

۴. مباحث مطرح‌شده در مقاله «نوعی وزن در شعر امروز فارسی»

مقاله «نوعی وزن در شعر امروز فارسی» نخستین بار در شهریور ۱۳۳۴ در ماهنامه راه هنر منتشر می‌شود. اخوان‌ثالث که نوک پیکان حمله سنت‌گرایان و مخالفان نیما را به جنبه وزنی شعر او می‌دید در مورد هدف خود از نگارش این مقاله نوشته است: «من در این مقاله می‌خواهم فقط به همین پرسش پاسخ دهم که این چطور وزنی است و چه امری چه ضرورتی موجب شده است که آن اوزان یکنواخت و منظم به چنین شکلی تغییر یافته» (اخوان‌ثالث، ۱۳۷۶: ۸۱).

اخوان‌ثالث تأکید دارد و در چند جای مقاله تکرار کرده است که نیما با شعر نوی خود وزن‌های پیشین را از ما نگرفته، بلکه نوعی جدید بر آن‌ها افزوده است. (همان: ۱۰۱ و ۱۴۳) به نظر او شعر گفتن در اوزان کلاسیک محدودیت‌هایی را برای شاعر ایجاد می‌کند و به همین علت اشکالاتی اساسی در کار قدما حتی استادان برشمرده که آن‌ها را این‌گونه می‌توان دسته‌بندی کرد: ۱. ناهماهنگی وزن با محتوا به جهت یکنواختی وزن حتی در قالب مثنوی به‌عنوان آزادترین قالب (همان: ۸۷)؛ ۲. حشو در شعر برای رعایت قاعده تساوی وزنی مصراع‌ها. (همان: ۸۹)؛ ۳. عدم مطابقت پایان جمله با بیت (همان: ۱۱۰)؛ ۴. پس‌پیش آمدن

جایگاه مهدی اخوان ثالث در نیماپژوهی (محمد شادروی منش و دیگران) ۱۷۵

متعلقات جمله (همان: ۱۱۰)؛ ۵. سرپیچی از قواعد مسلم دستوری که حتی در شعر بزرگانی چون فردوسی و مولوی دیده می‌شود (همان: ۹۱ و ۹۲) اخوان برای هر کدام از این موارد مثال‌هایی را از ادب کلاسیک ذکر می‌کند. از نظر اخوان کاری که نیما با وزن شعر کرد برطرف کردن عیوبی بود که برشمرد.

اخوان ثالث می‌نویسد دیده و شنیده‌ام که شیوه اختتام مصراع‌های شعر نیما برای بعضی ادبا جای پرسش بوده است (همان: ۱۱۲) به همین جهت، در بخشی از این مقاله کوشیده تا در این زمینه آنچه به قول خود دریافته و آزموده را مطرح کند. او مواضع پایان‌بندی مصراع‌ها در شعر نیما را طبق قاعده‌های هشت‌گانه تشریح می‌کند. (همان: ۱۰۷ تا ۱۰۹) یافته‌های اخوان در این بخش تحقیقی جامع در این حوزه است.

وی در ادامه می‌نویسد: اغلب جوانان به جرگه شعر نو پیوسته به‌جز دو سه تن، اوزان نیمایی را اشتباه دریافته‌اند (همان ۱۲۴)؛ لذا درصدد رفع این خلأ برمی‌آید و در ادامه نقشه عروض نیمایی و زنجیره افعیل در بحرهای رمل سالم، هزج سالم، رجز سالم، متقارب، هزج مکفوف، سریع را از کوچک‌ترین به بزرگ‌ترین به‌صورت دقیق رسم می‌کند (همان: ۱۲۸ - ۱۳۵) و در انتها می‌گویند: «قصدم آن است که دانسته شود کار نیما و بعضی پیروان و پذیرندگان پیشنهادهای انقلابی او سرسری و بی‌قانون و قاعده نیست و بنیاد استوار و استحکام اصولی دارد» (همان: ۱۳۵). م. امید در بخش پایانی این مقاله به پیشینه ابتکار وزنی نیما پرداخته و نه مورد را به‌عنوان سرچشمه‌های احتمالی الهام و تأثیر نیما در این حوزه ذکر می‌کند.

۵. دلایل جایگاه ویژه مقاله «نوعی وزن در شعر امروز فارسی»

۱.۵ تشریح بدعت مادر

با همه اهمیت تحول وزنی‌ای که نیما در شعر ایجاد کرد، در مطالب و مقالات پیش از این مقاله اخوان، آن‌چنان‌که گذشت و ملاحظه شد، به این بدعت نیما آن‌طور که باید توجه نشده بود. این در حالی است که این ویژگی به تعبیر اخوان «مادر بدعت‌ها و بدایع» نیماست. (اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۸۰ و ۱۴۳). غلامحسین یوسفی نیز مهم‌ترین و بارزترین ویژگی شعر نیما را بدعتی می‌داند که او با کوتاه و بلندی مصراع‌ها و جابه‌جایی قافیه‌ها در موسیقی شعر پدید آورده است. (یوسفی، ۱۳۹۶: ۴۸۱) پورنامداریان اساس بدعت‌های نیما را نگرش تازه او به جهان می‌داند که شیوه بیانی خاص خود را اقتضا می‌کرد (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۱۳۱ و ۲۵۹)

راست این است که هر نوع دگرگونی اساسی در شعر معلول تحول ذهنیت، اندیشه و به‌طورکلی جهان‌بینی شاعر است. «نمی‌توان به‌گونه‌ای دیگر نوشت، مگر آنکه به‌گونه‌ای دیگر فکر کرد؛ زیرا نوشتن همان سازمان‌دهی جهان است، همان اندیشیدن است.» (فوکو، ۱۳۷۷: ۴۴) به همین علت، مبنای تحولات اساسی نیما در شعر را باید ذهنیت و نگرش متفاوت به جهان و پدیده‌های آن دانست. از این بابت این سخن پورنامداریان سخن درستی است و این نگرش و ذهنیت تازه نیما بود که شعر آزاد را با همه انحرافاتش از شعر کلاسیک رقم زد.

با این حال، وزن عروضی در شعر فارسی به چنان عنصر ثابتی تبدیل شده بود که هرگونه تغییر و تحول در آن حقیقتاً اصلی‌ترین بدعت به شمار می‌رفت. وزن‌های شعر فارسی در طول قرن‌ها به‌صورت سستی محکم و استوار درآمده بود که عدول از آن‌ها غیرممکن به نظر می‌رسید و تغییر در آن سخت و دشوار بود. از این رو، این اقدام نیما به دلیل این دیرینگی سنت عروضی، بارزترین وجه سرپیچی از قواعد کهن شعرسرای بود و این کار او به‌نوعی تخریب مقاوم‌ترین ستون شعر کلاسیک محسوب می‌شد. باید در نظر داشته باشیم که در میان عناصر مختلف شعر کلاسیک از قبیل زبان، تخیل یا تصویر و محتوا یا اندیشه و موسیقی، این قسم آخر یعنی وزن و قافیه ایستاترین و کم‌تغییرترین بخش شعر کلاسیک محسوب می‌شود؛ چراکه عناصر دیگر با تحولات اجتماعی و تغییرات سبکی دگرگونی‌هایی را به خود پذیرفته‌اند؛ زبان در یک فرایند طبیعی مداوم در حال دگرگون شدن بوده و هست و این تغییرات و تفاوت‌های مقطعی در اشعار ادوار مختلف نمود یافته که در کتاب‌های سبک‌شناسی به آن‌ها پرداخته شده است. در زمینه تصویر نیز با مراجعه به همان کتاب‌های سبک‌شناسی می‌توان تحولات عمده‌ای را که اشعار شاعران ادوار مختلف به فراخور تحولات اجتماعی شعر فارسی در این حوزه پذیرفته است، مشاهده کرد. اساساً در ادب ما «مبانی معرفتی و زیبایی‌شناسی تصویر در هر سبک از اساس با دیگر سبک‌ها متفاوت است» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۳۱). در زمینه محتوا یا اندیشه نیز تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی موجب دگرگونی جهان‌بینی انسان ایرانی در طول تاریخ شده است. از آنجایی که به‌سبب فقدان نهاد فلسفی در ایران، طی قرن‌های متمادی، شعر فارسی به ظرف اندیشه و تفکر انسان ایرانی تبدیل شده است، اصلی‌ترین تجلی‌گاه این تحولات فکری شعر است. اما در زمینه موسیقی و عروض و قافیه و نحوه چینش مصراع‌ها، شعر فارسی تا پیش از مشروطه کمترین تحول را در طول تاریخ به خود دیده است. نویسنده موسیقی شعر در این باره معتقد است: «در قلمرو عروض فارسی با همه گستردگی‌اش اختراع وزن‌های تازه رایج نیست و چنین کاری تنها برحسب اتفاق روی می‌دهد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۸: ۹۴). قوالی

جایگاه مهدی اخوان ثالث در نیماپژوهی (محمد شادروی منش و دیگران) ۱۷۷

چون مستزاد چندان جدی گرفته نشده‌اند و همواره در حاشیه بوده‌اند. مسمط و چهارپاره هم جدیدند و درعین آزادی نسبی‌ای که ایجاد می‌کنند، همچنان چالش‌های اساسی عروض شمس قیس و قوالب کلاسیک که نیما برای پس‌زدن آن‌ها پیشنهاد عروضی‌اش را طرح کرد، بر آن‌ها حاکم است؛ از این رو، تحولی که نیما در وزن عروضی ایجاد کرد، دگرگونی در بخشی از شعر فارسی بود که در طی قرون، ناچیزترین تغییرات ممکن را پذیرفته بود. از این رو تحول عروضی نیما را می‌توان مهم‌ترین و اساسی‌ترین بدعت نیما محسوب کرد.

با واکاوی انتقادات و واکنش‌های استادان و طیف سنتگرا نیز می‌توان دریافت که آن‌ها نیز اصلی‌ترین دلیل شعر محسوب نکردن اشعار آزاد نیما را همین بی‌بهرگی از عروض کلاسیک می‌دانستند. برای مثال، می‌توان به واکنش فروزانفر پس از شنیدن شعر نیما در کنگره نویسندگان اشاره کرد. «نیما تعریف می‌کرد در "کنگره نویسندگان" وقتی شعر می‌خواند، بدیع‌الزمان فروزانفر را دیده بود که زیر میز رفته و می‌خندد. فروزانفر گفت: چطور این مرد نمی‌فهمد که شعرش وزن و قافیه ندارد؟» (شاه‌رودی، ۱۳۵۰: ۱۱)

حال با توجه به اینکه نیما خود در مورد این بدعت بی‌سابقه و به‌زعم سنتگرایان گناه نابخشدنی‌اش مطلب کارآمدی نوشت و روشنگری نکرد و مقدمه‌ای که ادعا کرده بود بنا دارد راجع به عروض شعر خودش بنویسد. (یوشیج، ۱۳۶۸: ۳۰) هیچ‌گاه به نگارش درنیامد، ضرورت داشت اصول و قواعد این نوآوری به‌صورت دقیق و قاعده‌مند و مبتنی بر اصول پذیرفته‌شده پیشین و با ادبیاتی آشنا و همه‌فهم تشریح و تبیین گردد. اخوان ثالث ضرورت این امر را درمی‌یابد و به تشریح مبانی این بدعت می‌پردازد و با توجه به تسلطش بر علوم و فنون ادبی در این کار توفیق چشمگیری می‌یابد. بر این اساس، نخستین پژوهش مفصل و کارگشا در حوزه موسیقی شعر نیما مقاله مهدی اخوان ثالث بود.

۲.۵ تشریح ضرورت بدعت نیما

باید توجه داشت که کار نیما یوشیج از این جهت که وزن را به‌طور کامل کنار گذاشت بسیار غوغادرافکن بود. ادبای سنت‌گرا به شعر بی‌وزن، نظیر آنچه محمد مقدم و تندر کیا منتشر کردند، در قیاس با نیما چندان واکنش شدیدی نشان ندادند؛ زیرا اساساً آن‌ها را شعر نمی‌دانستند، بلکه قطعاتی ادبی می‌دانستند که تحت تأثیر شعر اروپایی و ترجمه‌هایی که از آن اشعار در سالیانی پیش در مطبوعات ایران چاپ و منتشر می‌شدند (ن.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۳ و نیز شفیع کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۴۹ - ۱۹۸ و ۲۷۵) ساخته شده‌اند و به همین جهت این دست

کارها را چندان درخور اعتنا نمی‌دانستند، اما نیما بنای کارش را بر اوزان عروضی از پیش موجود گذاشته بود؛ با این تفاوت که قید تساوی وزنی مصراع‌ها را زده بود و این یعنی حمله به یکی از بنیادی‌ترین ارکانی که سنت‌گرایان پاسدار آن بودند. اما چه عاملی سبب این اقدام جسورانه نیما شد؟ کنار گذاشتن تساوی عروضی مصراع‌ها چه ضرورتی داشت؟ تا پیش از مقاله اخوان، نه خود نیما و نه هیچ یک از دوستدارانش پاسخی به این پرسش‌های مهم ندادند. اخوان که با تأمل در اشعار نیما ضرورت بدعت نیما را دریافته بود، در مقاله خود به تشریح آن می‌پردازد.

او می‌گوید اگر سنت‌گرایان از بابت وزن و قافیه ابراز نارضایتی می‌کنند باید بدانند که شعر نیما، هم وزن و قافیه دارد و هم این وزن جدیدش قاعده و قانون، اما باید این رمیدگی نسبت به شعر او را برطرف کرد و سطح آشنایی مردم را با توضیح کافی بالا برد. (اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۱۰۰) به عقیده وی کاری که نیما با وزن شعر کرد، برطرف کردن عیوب ذاتی شعر کلاسیک بود. اخوان در مقاله خود با نقل این جمله از ناتل خانلری: «وزن‌هایی که در شعر فارسی به کار می‌رود، متعدد و گوناگون است» آن را تأیید می‌کند، اما می‌گوید این تنوع وزنی و مهارت شاعر در انتخاب وزن صحیح نیز عیوب ذاتی شعر کلاسیک را رفع نمی‌کند و به‌درستی به تشریح محدودیت‌ها و ایرادات اساسی‌ای که شعر گفتن در اوزان کلاسیک ایجاد می‌کند، می‌پردازد. (همان: ۸۶ - ۱۱۱) اخوان با تأمل این موارد را دریافته و به‌درستی بر اشکالات وزن کلاسیک انگشت می‌گذارد. او با بیان این ایرادات توضیح می‌دهد که چگونه در شعر نیما این مسائل برطرف شده و بدین شکل به‌خوبی ضرورت این تغییر بنیادین نیما را تبیین می‌کند.

به عقیده اخوان نیما می‌خواهد سخن خود را طبیعی و آن‌طور که از نظر تأثیر لازم است گفته باشد و بین اقتضای کشش کلام و کمیت وزن هماهنگی ایجاد کند. به نظر وی نیما در پی آن بود که وزن را تابع کلام و وسیله زیباتر کردن مقصودش کند، نه اینکه پیرو وزن باشد و کلام و مقصودش را بر اقتضای وزن امتداد دهد «شاعر برای وجود این وزن‌ها نیست، بلکه این وزن‌ها هستند که وسایل کار و ابزار بیان شاعر هستند تا از هر کدام به هر نوع و با هر مناسبت که لازم دارد استفاده کند» (همان: ۱۰۱) م. امید در این مقاله می‌کوشد ثابت کند وزن نیمایی از همان اوزن قدیم اقتباس شده است، بدون آنکه نقص‌های آن اوزان را داشته باشد (همان: ۸۴) و ابتکار نیما یوشیج نه‌تنها مخرب کار قدما و عروض پیشینیان نیست، بلکه گسترش منطقی شیوه آنان است. (همان: ۱۴۰ و ۱۴۱) باری، اخوان با نگارش این مقاله سعی داشت طیف

جایگاه مهدی اخوان ثالث در نیماپژوهی (محمد شادروی منش و دیگران) ۱۷۹

سنت‌گرای خو گرفته به اوزان کلاسیک را متوجه این مسئله کند که پذیرش این نوآوری یا بدعت برای خروج شعر فارسی از بن‌بست لازم است.

۳.۵ در امتداد سنت‌ها قرارداد بدعتِ مادر

اخوان‌ثالث در بخش‌های مختلف مقاله خود سعی می‌کند برای نوآوری‌ها یا هنجارشکنی‌های نیما ریشه‌هایی در ادب کلاسیک بجوید و شعر نیما را در امتداد شعر هزارساله فارسی قرار دهد. چنان‌که در بخش یافتن پیشینه برای عروض نیمایی اخوان قصد داشت تا برای بستن دهان خرده‌گیران سنت‌پرست برای این ابتکار نیما ریشه‌هایی از سنت بجوید و کار او را در حیطه قواعد اشعار ادب کلاسیک قرار دهد. او قصد داشت به مخالفان شعر نیما بگوید که نیما هر اقدامی کرده آن را از گذشته خودمان عاریت گرفته و بیگانه با فرهنگ ما نیست و از اقدامات گذشتگان ریشه گرفته و اگر بر گذشتگان نمی‌توان از این بابت خرده گرفت، چرا باید بر نیما خرده گرفت؛ چنان‌که در بحث از نوحه‌های قدیمی می‌نویسد:

چرا یغما و دیگران حق دارند و بر ایشان ایرادی وارد نیست که بدین‌گونه توسع بجویند در وزن، آن‌هم برای موضوعاتی از قبیل نوحه و مرثیه و سرود سینه‌زنی، اما نیما حق ندارد چنین وسعت‌طلبی و گشاددستی در وزن داشته باشد؟ (همان: ۱۶۰)

و در انتهای بحث کار نیما را در امتداد همین کارها و خاتمه‌دهنده آن‌ها می‌دانند و می‌گویند اگر نیما را اختتام این کارها بدانیم دیگر انکار پیشینیان از حق به‌جانبی بیرون می‌آیند و غبار غوغا را فروخواهد نشاند. (همان: ۱۸۶)

همچنین «شعر اروپایی» که اخوان‌ثالث آن را به‌اکراه به‌عنوان مورد ششم در انتهای لیست الگوهای احتمالی نیما در ایجاد وزن و قالب ابداعی‌اش قرار داده نیز بسیار بیشتر از آنچه او می‌پنداشته بر ذهنیت نیما اثرگذار بوده است؛ اما اخوان برای در چارچوب قواعد شعر هزارساله فارسی معرفی کردن شعر نوی نیما و رد تهمت غربی و غیربومی بودن ریشه شعر او با تأثیرپذیری نیما از شعر فرانسه چندان موافق نیست. (همان: ۱۶۱)

اخوان‌ثالث در بخش‌های مختلف این مقاله، به‌خصوص در اثنای سخنش از آبشخورهای فکری نیما در انقلاب عروضی‌اش، توضیحات و مطالب بعضاً مفصلی درمورد شعر کلاسیک بیان می‌کند که اگرچه در جای خود بسیار مفید و مطلوب‌اند، اما عمدتاً به اصل قضیه که تأثیرپذیری‌های نیماست، ارتباطی نمی‌یابند و گرهی نمی‌گشایند؛ باین‌حال، می‌توان یک فایده

اساسی در همین حوزه برایشان متصور شد؛ اشارات و ارجاعات اخوان در این مطالب به کتب و دیوان‌های کلاسیک ادب فارسی و عربی و تحلیل‌هایی که از درک عمیق وی از این مطالب خبر می‌دهد، حجت موجهی است بر اینکه اخوان شناخت عمیق و گسترده‌ای از ادب گذشته داشته و روی آوردن او به شعر نیمایی و دفاع او از نیما از سر «ناآگاهی از شعر گذشته و عجز از سرودن شعر فصیح سنتی» که به‌مثابه ناسزا و تهمتی از جانب سنت‌گرایان به جوانان نوجو گفته می‌شد، نیست.

۴.۵ مخاطب قرار دادن سنت‌گرایان

نکته قابل توجه دیگر در مورد این مقاله این بود که اخوان ثالث با این مقاله سعی داشت دل‌بستگان به شعر کلاسیک اعم از استادان دانشگاه و شاعران کهن‌سرا را به جهان شعر نیما راه بنماید. شناسندگان دیگر نیما غالباً نوجویانی بودند که به دنبال شناساندن نیما به توده‌ها و علی‌الخصوص جذب قشر جوان به شعر نیما بودند. اینان تکلیفشان را با سنت‌گرایان یکسره کرده بودند و هیچ‌گاه آنان را مخاطب خود قرار نمی‌دادند و فرضشان بر این بود که این گروه را با نیما و هرچه در مورد اوست کاری نیست؛ به همین علت به خوانده‌شدن مقاله و یادداشت‌هایشان توسط ادیبان سنت‌گرا و استادان دانشگاه چندان چشمی نداشتند. ازین‌رو بود که برخی از آن‌ها در نوشته‌هایشان حتی با بیانی سرشار از طعن و تمسخر از شاعران سنت‌گرا یاد می‌کردند^۲، اما به نظر می‌رسد اخوان در این مقاله‌اش به دنبال ایجاد ارتباط با ادیبان و استادان سنت‌گرا است. اخوان ثالث خود شاعری چیره‌دست در شعر کلاسیک بود و از جهان سنت پا به دنیای نیما گذاشته بود و سعی کرده بود تا «ابهام و تیرگی و آبکندها و فراز و فرودهای» (اخوان ثالث، ۱۳۹۷/۱: ۲۸۲) آن را بشناسد. او که تجربه گذر از شعر کلاسیک به تجدد نیما را داشت و درعین حال دل‌بسته شعر کهن بود، کوشید تا در این مقاله موسیقی شعر نیما را به سنت‌گرایان نیز بشناساند. به همین سبب، او سعی می‌کند از گفتمان و دانش‌های آن‌ها برای اثبات شیوه تازه نیما استفاده کند.

اخوان با این مقاله نقشه عروض نیمایی را به ادیبان و استادان ادبیات با زبان و گفتمان خودشان عرضه کرد. ای بسا این استادان به‌ویژه نسل جدیدتری که به دانشگاه راه یافته بود با خواندن این مقاله به تأمل در کار نیما واداشته شده باشند. این سخن حقوقی را یک بار دیگر بیاوریم که «دانشگاهیان و فرهنگیان که پیش و پیش از شعر نو با شعر کهن مربوط بوده‌اند در حقیقت استعداد ارتباط با شعر نو را از طریق مقالات و روشنگری‌های اخوان کسب کرده‌اند»

(حقوقی، ۱۳۹۱: ۶۰) تلاشی که اخوان برای مرتبط کردن عروض شعر نیما به نمونه‌های نزدیک در سابقه شعر فارسی انجام می‌دهد برای جلب نظر همین طیف و بیگانه قلمداد نشدن شعر نیما نزد اینان است.

باید در نظر داشته باشیم این مقاله اخوان ثالث زمانی منتشر می‌شود که پرویز ناتل خانلری، یکی از منتقدان شعر نیما و پیشرو نئوکلاسیک‌ها، از یک سال پیش در مجله خود، سخن، اقدام به انتشار مقالاتی در حوزه موسیقی و وزن شعر فارسی کرده بود. خانلری مقالات «موسیقی الفاظ»، «وزن شعر فارسی»، «انواع وزن در شعر فارسی» و «تنوع در وزن واحد» را به ترتیب در شماره‌های ۳، ۴، ۵ و ۷ سال پنجم مجله سخن منتشر کرده بود. او در سال انتشار مقاله «نوعی وزن» اخوان نیز مقالات «وزن نو» و «در وزن شعر فارسی چه کار تازه‌ای می‌توان کرد؟» را منتشر کرد. خانلری در سال ۱۳۲۷ کتاب *تحقیق انتقادی در عروض فارسی و چگونگی تحول اوزان غزل* را منتشر کرده^۳ و در حوزه وزن شعر متخصص و صاحب نظر بود. اخوان مقاله خود را در شرایطی منتشر کرد که ناتل خانلری با چنین تخصصی در حوزه وزن شعر و جایگاه ویژه‌اش میان نئوکلاسیک‌ها نوشته بود:

دامنه اوزان شعر فارسی بسیار وسیع است و وزن در فارسی انواع متعدد و گوناگون دارد و هریک از انواع آن برای بیان یکی از حالات مناسب است... وقف‌ها و سکنه‌هایی که در هریک از اوزان مجاز شمرده می‌شود در موارد مختلف ممکن است مورد استفاده شاعر قرار گیرد تا به وسیله آن‌ها آهنگ شعر خود را برای بیان معنی مقصود مناسب‌تر سازد (ناتل خانلری، ۱۳۳۳: ۴).

اخوان ثالث در این مقاله خود با آوردن شواهدی از شعر سنتی می‌کوشد تا به خانلری و امثال او نشان دهد درست است که شعر کلاسیک فارسی داری تنوع وزنی خوبی است، اما: ۱. استفاده از اختیارات شاعری (مکث و توقف‌های جایز) مشکل اصلی وزن کلاسیک را که عدم تطابق طول جملات با طول مصراع است، برطرف نمی‌کند؛ ۲. هنگام شعر گفتن در قوالب کلاسیک حتی استادان سخن نیز برای پر کردن فاصله بین توقفگاه جمله و توقفگاه بیت از آوردن کلمات اضافه، که به آن حشو می‌گویند، ناگزیرند؛ ۳. در برخی اشعار به خصوص اشعار روایی، وزن کلی شعر در مواضعی با فضا و محتوای آن بخش از شعر تناسب ندارد.

۵.۵ تشریح دقیق و نمودن دقایق کار

شاید خصیصه اصلی مقاله اخوان ثالث را بتوان پرداختن به جزئیات و دقایق بوطیقای شعر نیما به شکلی فنی دانست. او در مقاله خود برای اولین بار، در چارچوبی حساب شده، منطقی و به دور از تمسخر، عیوبی را که شعر گفتن در قالب‌های کلاسیک بر شعر تحمیل می‌کند، با ذکر شواهد و جزئیات تشریح می‌کند. بخشی که اخوان مشکلات استفاده از عروض سستی برای شاعر را تشریح می‌کند بسیار بخش قابل توجه و کلیدی‌ای است؛ علی‌الخصوص که شواهدش در این زمینه از بزرگانی چون فردوسی، مولانا و سعدی است. او بدین شکل نشان می‌دهد صرف چیره‌دستی و استادی برای غلبه بر چالش‌هایی که عروض سستی ایجاد می‌کند کافی نیست و این اشکالات در ذات این ساختار موسیقایی وجود دارد.

او پیشنهاد نیما را رفع‌کننده این عیب می‌داند و با تقطیع «مهتاب» این مسئله را با ذکر نمونه‌ای به صورت محسوس برای مخاطبان مقاله تبیین می‌کند. اخوان می‌گوید دلیل کوتاهی و بلندی مصراع‌ها در شعر نیما اقتضای کلام است، به همین سبب در یک مصراع می‌گوید «می‌تراود مهتاب» اما در مصراع دیگر «رسیده است به بیان مطلبی که جمله آن بزرگ‌تر از جمله یک فعل و یک فاعل «می‌تراود مهتاب» است» (اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۱۰۶). از این رو به اقتضای کلام افاعیل مصراع را با حفظ پایه ادامه می‌دهد و آن را طولانی‌تر از مصراع اول می‌سراید. این مسئله‌ای است که پیش از اخوان نیز کمابیش مطرح شده بود، اما اخوان دقایق آن را جزئی‌تر و با ذکر مصداق و نمونه برای مخاطب می‌گشاید. به تعبیر خود او «مسئله فقط کوتاه و بلند کردن مصراع‌ها نیست. این تنها ظاهر کار و ابداع نیما در اوزان است. مسئله آن دقایق دستگاه عروضی و آن قسم و قالب کمال یافته و چه‌وجه‌هاست» (همان: ۱۸۵).

اخوان ثالث با دقت در شعر نیما و نیز بر اساس تجربیات خود پایان‌بندی شعر نیمایی را دارای قاعده‌ای می‌داند و برای آن موضعی هشت‌گانه برمی‌شمرد تا اولاً الگوی درست پایان‌بندی مصراع‌ها را برای شاعران جوانی که در قالب آزاد نیمایی شعر می‌گویند ترسیم نماید؛ ثانیاً تفاوت شعر نیمایی با اشعار بحرطویل‌مانندی چون «باران» گلچین گیلانی را مشخص کند. از نظر اخوان این مواضع امکانی است که شعر نیمایی دارد و نحوه به پایان رساندن مصراع‌ها در آن می‌تواند با بار معنایی و بلاغی‌ای همراه باشد، اما شعر کلاسیک فارسی از این امکان بی‌بهره است. «برای نظم قدیم فارسی، هیچ دستور و الزامی در قواعد عروضی وجود ندارد که بنا به رعایت آن، مصراع تمام شود جز همین تمام شدن و پر شدن وزن از کلمات» (همان: ۱۱۰). او در بخشی از مقاله خود نحوه پایان‌بندی رکن آخر مصراع‌ها به‌ویژه مصاربع

جایگاه مهدی اخوان ثالث در نیماپژوهی (محمد شادروی منش و دیگران) ۱۸۳

پایان هر بند شعر را جزئی و با دقت بیان می‌کند و در اثنای آن مباحث وزنی‌ای که در معیار/اشعار، اشعار موجود در دیوان سوزنی و تذکره/اولیا و کشکول شیخ بهایی و حتی شعر عرب هست نیز سخن می‌راند (همان: ۱۱۷-۱۲۴) و این‌گونه درعین حال که بهره‌مندی خود از ادب کلاسیک را نشان می‌دهد، پایه‌های بحث خود را نیز محکم می‌کند.

اخوان در بخش دیگری از مقاله‌اش پس از بیان قاعده شروع و خاتمه مصراع‌ها نقشه دستگاه عروض نیمایی را در بحرهای رمل، هزج و رجز ترسیم و نحوه تکرار رکن پایه و زحافات آن را تبیین می‌کند تا نشان دهد که «این هم یک نوع وزن است، قاعده و قانون هم دارد» (همان: ۱۰۰).

از دلایل توفیق مقاله «نوعی وزن» در دفاع از شعر نیما و شناساندن شعر او ارائه قواعد قالب پیشنهادی نیما با جزئیات و پرداختن به ظرایف آن است.

۶.۵ اعتبارنامه‌ای در دست پیروان نیما

واقعیت این است که شعرای پیرو نیما یا به تعبیری شاگردان مکتب نیما با قریحه شاعری و استعداد هنری خود سال‌ها پیش از این مقاله با عروض نیمایی آشنا شده بودند. بررسی اشعار این شاعران نشان می‌دهد اینان عمدتاً اصولی را که اخوان ثالث در مقاله خود مطرح می‌کند در شعرشان به کار می‌بندند. این شاعران اگرچه شاید در مقام نظریه‌پردازی قادر به بیان قواعد و ظرایف عروضی نیمایی آن‌گونه که اخوان بدان پرداخته نبوده‌اند، اما با قریحه و استعداد خود اصول کار نیما را دریافته بودند و به آن عمل می‌کردند. از این رو، مقاله «نوعی وزن» پیروان نیما یا لاقلاً نسل اول شاگردان نیما را با عروض نیمایی آشنا نکرد، اما این مقاله در این حوزه، یعنی استفاده پیروان نیما از آن، از این جهت اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد که فردی مسلط به ادبیات کلاسیک در چهارچوب همان علم عروضی سنتی به تدوین قواعد عروضی شعر نو پرداخته است. کاری که ای‌بسا آنان از عهده‌اش بر نمی‌آمدند و دانش آن را نداشتند؛ کما اینکه فروغ درجایی می‌گوید: «نمی‌توانم بگویم اوزان عروضی ما چندتا هست. من سواد این جور چیزها را ندارم، ولی همه‌شان را می‌شناسم. اسم‌هایشان را نمی‌دانم» (اخوان ثالث و دیگران، ۱۳۸۴: ۹۶). از این جهت، این مقاله سند معتبری بود در دست شاگردان نیما تا در جدال با سنت‌گرایان و کهن‌پرستان ثابت کنند شعر نیما کاملاً ضابطه‌مند و دارای قواعدی است و در چارچوب عروض شمس قیسی و بر پایه قواعد آن بنا شده است. این خدمتی بود که اخوان به هم‌نسلان خود کرد و کار را برای آن‌ها راحت کرد.

در نهایت باید گفت مقاله «نوعی وزن» به دلایلی که ذکر شد در شناساندن شعر نیما جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد. باید به اعتبار چنین مسائلی باشد که شفیع‌کدکنی در مورد این مقاله می‌نویسد: «مقاله "نوعی وزن در شعر امروز" که از تحقیقات دوران‌ساز عصر ماست و می‌توانم بگویم در حوزه ادبیات معاصر تا کنون مقاله‌ای به اهمیت آن نوشته نشده است. این را با اطمینان می‌گویم» (شفیع‌کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۰۵)

۶. نتیجه‌گیری

پیش از اخوان کوشندگان دیگری در راه شناساندن نیما و شعرش گام‌های مؤثری برداشتند و در جدال سنت و تجدد جبهه تجدد را پشتیبانی کردند، با این حال، اخوان در این حوزه با نگارش مقاله «نوعی وزن در شعر امروز فارسی» جایگاه بسیار ویژه‌ای داشته است. تحول عروضی نیما را می‌توان مهم‌ترین و اساسی‌ترین بدعت نیما محسوب کرد و اصلی‌ترین دلیل سنت‌گرایان برای شعر محسوب نکردن اشعار آزاد نیما نیز بی‌بهرگی آن‌ها از عروض کلاسیک بود. اخوان ثالث که از چنین مسئله‌ای آگاه بود، ضرورت چنین بدعتی را با مقاله خود تبیین کرد و کوشید تا در بخش‌های مختلف مقاله خود برای نوآوری‌ها یا هنجارشکنی‌های نیما ریشه‌هایی در ادب کلاسیک بجوید و شعر نیما را در امتداد شعر هزارساله فارسی قرار دهد. او همچنین سعی داشت با به کار گرفتن دانش خود از ادب کلاسیک در مقاله‌اش مخالفان دل‌بسته به شعر کلاسیک را به جهان شعر نیما راه بنماید. در این راه نیز ظاهراً توفیق‌هایی داشته است و به عقیده برخی صاحب‌نظران، دانشگاهیان سنت‌گرا استعداد ارتباط با شعر نو را از طریق مقالات و روشنگری‌های اخوان کسب کردند. از دیگر دلایل تأثیرگذاری این مقاله اخوان تشریح دقیق و نمودن دقیق کار نیماست. اخوان با بحثی که در مورد محدودیت‌های عروض سنتی مطرح می‌کند به‌ویژه به سبب استنادش به آثار شاعران طراز اول کلاسیک دلایل و جوب شیوه نیما برای رهایی شعر فارسی از بن‌بست را به‌خوبی نشان می‌دهد. او همچنین نقشه عروض نیمایی را در چند بحر به‌گونه‌ای کامل ترسیم می‌کند و نیز شیوه‌های پایان‌بندی مصراع‌ها در این نوع شعر را برای مرزبندی آن با بحر طویل به‌صورت دقیق بیان می‌کند.

با اینکه شاگردان نیما پیش از این مقاله عروض نیمایی را با ذوق خود دریافته بودند و در این قالب شعر می‌سرودند، اما با اصول آن به‌صورت روشمند و فنی آشنا نبودند. از این جهت این مقاله سند معتبری بود در دست شاگردان نیما تا در جدال با سنت‌گرایان و کهن‌پرستان

جایگاه مهدی اخوان ثالث در نیماپژوهی (محمد شادروی منش و دیگران) ۱۸۵

ثابت کنند شعر نیما در امتداد سنت شعر کلاسیک فارسی است و بر مبنای همان قواعد بنا شده است. این خدمتی بود که اخوان به هم‌نسلان خود کرد و کار را برای آن‌ها ساده کرد. براین اساس، مقاله «نوعی وزن در شعر امروز فارسی» اقدامی بسیار مهم و مؤثر در تئوریزه کردن و شناساندن شعر نیمایی، ظرایف و ظرفیت‌های آن بود و در توجه قشر دانشگاهی سنت‌گرا به این قالب نوظهور تأثیر قابل توجهی داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. جلال بعدها مدعی شد نگارش این مقاله در اثر تحریک و شیطنت سردبیر *ایران ما* برای ایجاد جنجال و فروش بیشتر بوده است. (آل‌احمد، ۱۳۴۰: ۶۷)
۲. برای نمونه نگاه کنید به مقدمه رها (توللی، ۱۳۲۹: ۲۵-۲) و چشم‌ها و دست‌ها (نادریپور، ۱۳۳۳: ۱۳-۱۴).
۳. خانلری در سال ۱۳۳۷ دو باب اول این کتاب را به شکل کتابی مستقل با عنوان *وزن شعر فارسی* منتشر می‌کند که از امهات کتاب‌های حوزه عروض شعر فارسی است.

کتاب‌نامه

- آل‌احمد، جلال (۱۳۲۹ الف) «افسانه نیما یوشیج ۱». در: *ایران ما*. شماره ۱۵، خرداد ۱۳۲۹. صص ۳ و ۴.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۲۹ ب) «افسانه نیما یوشیج ۲». در: *ایران ما*. شماره ۱۸، تیر ۱۳۲۹. صص ۴ و ۵.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۲۹ ج) «دفاع از نیما». در: *ایران ما*. شماره ۲۶، مهر ۱۳۲۹. ص ۴.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۵۷) هفت مقاله. تهران: امیرکبیر.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۴۰) «پیرمرد چشم ما بود». در: *آررش*. شماره دوم، دی ۱۳۴۰. صص ۶۵-۷۵
- اخوان‌ثالث، مهدی (۱۳۷۶) *بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج*. چاپ سوم. تهران: زمستان.
- اخوان‌ثالث، مهدی (۱۳۹۰) *صدای حیرت بیدار*. چاپ سوم. تهران: زمستان.
- اخوان‌ثالث، مهدی (۱۳۹۷) *شعر مهدی اخوان‌ثالث*؛ دو جلد، چاپ دوم. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی و دیگران (۱۳۸۴) *گفت‌وگویی شاعران*، ترجمه، ویرایش و تنظیم مرتضی کاخی، تهران: زمستان.
- اسلامی‌ندوشن، محمدعلی (۱۳۹۵) *آواها و ایماها*. چاپ ششم. تهران: قطره.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۶) *سنت و نوآوری در شعر معاصر*. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- برهانی، مهدی (۱۳۹۰) «جایگاه اخوان در ادب فارسی و نقش او در تحول بنیادی شعر» در: *باغ بی‌برگی (یادنامه‌ی مهدی اخوان‌ثالث)*. به اهتمام مرتضی کاخی. چاپ چهارم. تهران: زمستان، صص ۱۴۳-۱۵۱.

۱۸۶ ادبیات پارسی معاصر، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۹) *خانه‌ام/بریست*. چاپ سوم. تهران: مروارید.

توللی فریدون (۱۳۲۹) *رها*. تهران: امیرکبیر.

جمشیدی، اسماعیل [مصاحبه‌گر] (۱۳۵۰) «خاطرات استاد رسام ارزنگی درباره عارف، نیما و عشقی». در: *سپید و سیاه*. شماره ۹۵۳، چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۵۰.

خلخاللی، سید عبدالحمید (۱۳۳۳) *تذکره شعرای معاصر ایران*. تهران: طهوری.

حقوقی، محمد (۱۳۹۱) *شعر زمان ما* (مهدی اخوان ثالث). چاپ پنزدهم. تهران: نگاه.

دستغیب، عبدالعلی (۱۳۹۰) «شعر امید (مهدی اخوان ثالث)». در: *باغ بی‌برگی (یادنامه مهدی اخوان ثالث)*. به اهتمام مرتضی کاخی. چاپ چهارم. تهران: زمستان. صص ۱۷۹-۲۰۸.

رضوانی، سعید (۱۳۸۶) «سنت در خدمت مدرنیته»، در: *نامه فرهنگستان*، نسخه ۱۰، صفحات: ۲۸-۳۸.

سپیده [صدرالدین الهی (مصاحبه‌گر)] (۱۳۴۴) «شهریار مرد شعر». در: *تهران مصور*. شماره ۱۱۲۵. صص ۹-۱۲.

شاهرودی، اسماعیل (۱۳۵۰) «آینده شاگرد وفادار نیما از او سخن می‌گوید». در: *اطلاعات*. پنجشنبه ۹ دی ۱۳۵۰. ص ۱۱.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸) *ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما*. ترجمه حجت‌الله اصیل. تهران: نی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰) *ادوار شعر فارسی*، چاپ ششم. تهران: سخن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱) *حالات و مقامات م/امید*. تهران: سخن

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲) *با چراغ و آینه*. چاپ چهارم. تهران: سخن.

طاهباز، سیروس (۱۳۸۷) *کماندار بزرگ کوهستان*. چاپ دوم. تهران: ثالث.

طبری، احسان (۱۳۲۲) «[مقدمه] امید پلید»، در *نامه مردم*. سال اول. شماره ۱۸، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۲. ص ۲.

فتوحی، محمود (۱۳۸۹) *بلاغت تصویر*. چاپ دوم. تهران: سخن.

فوکو، میشل (۱۳۷۷) *تقد و حقیقت*. ترجمه شیرین دخت دقیقیان. تهران: مرکز

کریمی حکاک، احمد (۱۳۸۴) *طلیعه تجدد در شعر فارسی*. ترجمه مسعود جعفری. تهران: مروارید.

موحد، ضیاء (۱۳۷۷) *شعر و شناخت*. تهران: مروارید.

نادرپور، نادر (۱۳۳۳) *چشم‌ها و دست‌ها*، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.

ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۳۳) «تنوع در وزن واحد». در: *سخن*. سال پنجم. شماره ۷، مرداد ۱۳۳۳. صص ۳-۱۲.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹) *چشمه روشن*. چاپ دوم. تهران: علمی.

جایگاه مهدی اخوان ثالث در نیماپژوهی (محمد شادروی منش و دیگران) ۱۸۷

یوشیج، نیما (۱۳۶۸) درباره شعر و شاعری. گردآوری، نسخه‌برداری و تدوین سیروس طاهباز. تهران: دفترهای زمانه.

یوشیج، نیما (۱۳۹۹) نامه‌ها. تدوین سیروس طاهباز. چاپ دوم. تهران: نگاه.

یوشیج، نیما (۱۳۲۹) افسانه. با مقدمه احمد شاملو. تهران: چاپخانه علی‌اکبر علمی.

هشترودی، محمدضیاء (۱۳۴۲ه.ق) منتخب آثار (نویسندگان و شعرای معاصرین)، طهران: کتابخانه و مطبعه بروخیم.